

بررسی تطبیقی شخصیت گردآفرید در شاهنامه فردوسی با جودیت در ادبیات انگلوساکسن

۱- عرفان رجبی * ۲- نرجس قابلی **

۱- استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹)

چکیده

در بیشتر آثار ادبی جهان، از ادب غنایی گرفته تا حماسی، زنان حضوری چشمگیر داشته‌اند و نقش‌های متفاوتی را ایفا کرده‌اند. بنابراین، بررسی نقش زن در قالب ادبیات تطبیقی می‌تواند به بهترین صورت خود بیانگر نوع نگرش به زن در فرهنگ ملل مختلف و اهمیت حضور وی در همه زمینه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی وی باشد. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، به بررسی شخصیت گردآفرید در شاهنامه فردوسی و جودیت در ادبیات انگلوساکسن پرداخته‌است و ضمن بررسی شخصیت‌های فردی و نقش آنان در گوشه‌ای از تاریخ حماسه دو ملت، وجوه دیگری از کارکرد آنان در بیان نقش زن در جنگاوری و دلاوری را نیز آشکار سازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که هر دو شخصیت در نجات دادن قوم خویش موفق بوده‌اند و در این راه، از تدبیر و سیاست بهره گرفته‌اند. همچنین، هر دو زنانی نجیب و پاکدامن بوده‌اند که با سلاح خردمندی در جنگ برتری یافته‌اند. اما این دو شخصیت تفاوت‌هایی نیز داشته‌اند؛ مانند: تدابیر جنگی، صحنه‌های نبرد هر دو مبارز زن، نوع پایان‌بندی دو داستان و غیره.

کلمات کلیدی: ادبیات انگلوساکسن، شاهنامه فردوسی، گردآفرید، جودیت، ادبیات تطبیقی، مکتب آمریکایی.

* E-mail: rajabi.e.sh@gmail.com

** E-mail: s.narcissus@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

نگاهی کوتاه به ادبیات ایران و جهان این مدعا را ثابت می‌کند که نه تنها زنان در آثار غنایی و عاشقانه، بلکه در حماسه‌ها هم حضور چشمگیری دارند. از آن روی که حماسه‌ها نشان از تاریخ اولیه، افسانه‌ها و اساطیر ملل مختلف دارند و بسیاری از اندیشه‌ها، باورها، آداب و رسوم دوران باستان را شامل می‌شود، به بررسی نقش زنان در این آثار می‌پردازند. زنان در تمام داستان‌های شاهنامه حضور دارند و به اقتضای زمان، مکان، موقعیت و نقشی که در داستان بر عهده دارند، کنش‌های متفاوتی دارند. بر طبق تقسیم‌بندی معمول، شاهنامه سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی دارد و حضور زنان در بخش پهلوانی، نسبت به دو دوره دیگر، اهمیت ویژه‌ای دارند و نقش مؤثرتری را ایفا می‌کنند. مقام زن در شاهنامه تا به آن درجه است که نمونه و تمثیل خردمندی و خردورزی می‌باشد و در واقع، «زن به هیچ عنوان موجودی خوارمایه نیست، بلکه حافظ هویت و ارزش‌های والای قومی و نژادی خویش است» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۳).

گردآفرید، دختر گزدهم (از فرماندهان نامدار ایرانی) است. در نبردی که بین او و سهراب، فرزند رستم، رخ می‌دهد، با زیرکی و درایت خاص، سهراب را فریب داده، نه تنها خود، بلکه دژ و قلعه سپید را هم نجات می‌دهد. شعر «جودیت» بنا به مدخل فرهنگ فشرده ادبیات انگلیسی آکسفورد، «شعری است با ۳۵۰ سطر به زبان انگلیسی قدیم که به صورت یک قطعه و در نسخه خطی بیولف بر جای مانده است و مربوط به اواخر قرن نهم میلادی است. این شعر، داستان کتاب آپاکریفیل جودیت (Apocryphal Book of Judith) را بازمی‌سراید» (Drabble and Stringer, 1996: 309). جودیت هم به درون اردوگاه آشوریان نفوذ کرد و هولوفرنز، فرمانده آشوریان را از پای درآورد و سر او را به نشانه پیروزی بر خصم دیرین برای قوم خود به بتولیا به ارمغان آورد (Fabienne, 2006: 106). فایین معتقد است که شعر جودیت به سبب تأکید خود بر تجاوز و مقابله بین دو دشمن سرسخت، بسیاری از موضوعات و مفاهیم حماسه را بازمی‌تاباند (Ibid: 57). در ادبیات انگلیسی قدیم، شعر «جودیت» صرفاً داستانی درباره شجاعت فیزیکی و اخلاقی نیست، بلکه داستانی است درباره شجاعت فیزیکی و اخلاقی یک زن (Nelson, 1991: 94).

دو شخصیت گردآفرید و جودیت، هر دو علاوه بر زن بودن، نقاط مشترک دیگری دارند؛ مانند: نجات دادن قوم خویش، استفاده از تدبیر، پاکدامنی و... در کنار آن نیز تفاوت‌هایی دارند؛ مانند طول حضور در داستان، صحنه نبرد آن‌ها و... که این امر سبب شکل‌گیری جستار تطبیقی حاضر بوده است.

۱. ضرورت پژوهش

در فرهنگ غرب به طور عام و در ادبیات انگلوساکسون به طور خاص، «جودیت» (Judith) نه فقط شخصیتی مشهور است، بلکه حضوری پررنگ در هنرهای تجسمی، دراما و موسیقی اروپا دارد. جاذبه قوی این شخصیت الهام‌بخش کاتبان، مصنفان، نمایشنامه‌نویسان، شاعران، نقاشان و مجسمه‌سازان برای بیشتر از دو هزاره بوده است.

ادبیات کهن و پرسابقه انگلیسی و فارسی از مهم‌ترین و پربارترین ادبیات تمدن بشری هستند که همواره ارتباط متقابلی به صورت پنهان و آشکار با یکدیگر داشته‌اند و همین موضوع باعث ایجاد تشابهات بسیاری در محتوا و فنون دیگر شعری در این دو ادبیات شده است. حماسه، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ دو زبان را به خود اختصاص داده است که تبیین موارد اشتراک و افتراق در نقش آفرینی گردآفرید در شاهنامه فردوسی و جودیت در ادبیات انگلوساکسون، ضرورت اصلی در نگارش پژوهش حاضر است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره زن در شاهنامه فردوسی و مقایسه جایگاه او با آثار حماسی جهان، مقالات زیادی نوشته شده است. آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر هم درباره زن در شاهنامه و هم درباره جودیت در ادبیات انگلوساکسون است.

۱- محبوبه پاک‌نیت در مقاله‌ای با عنوان «خوانشی از زن در شاهنامه»، به جایگاه زن در شاهنامه در کنار مردان پرداخته است و حضور زن را با توجه به اقتضای داستان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد زن موقعیتی برتر از فرهنگ زمان خود داشته است و شاهنامه را برای زن امروز که می‌خواهد مستقل، خردمند، کارآمد و اجتماعی باشد، منبع مهمی می‌داند (ر.ک؛ پاک‌نیت، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۴۱).

۲- حمیده بهجت و فرحناز فرهادی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تحلیلی نقش زن در شاهنامه و نیبلونگن» به توصیف زنان در دو حماسه بزرگ ایرانی و آلمانی پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا نمودهای متفاوت شخصیت زن، یعنی مادر، همسر، جنگاور و شهربانو بودن را بررسی و تحلیل کنند (بهجت و فرهادی، ۱۳۹۱: ۴۷۳-۷۵۳).

۳- مرضیه یحیی‌پور و مهناز نوروزی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سیمای زن در

شاهنامه فردوسی و جنگ و صلح تولستوی»، به مقایسه زنان و حضور قهرمانان زن در صحنه‌های نبرد در دو حماسه بزرگ جهان پرداخته‌اند و دیدگاه این دو نویسنده بزرگ را درباره نقش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان در جامعه، به‌ویژه در خانواده ایشان بررسی کرده‌اند (یحیی‌پور و نوروزی، ۱۳۸۶: ۲۶۴).

۴- الهام رحمانی‌مفرد در مقاله‌ای با عنوان «عشق و اندوه در شخصیت‌های زن دو اثر حماسی فارسی و آلمانی، شاهنامه فردوسی و سرود نیبلونگن» بررسی ارتباط میان ملیت و شیوه تربیتی شخصیت‌های زن در حماسه شاهنامه و سرود نیبلونگن در ابراز عشق و اندوه به عنوان پیامد عشق، تحول روحی زنان از طریق عشق و اندوه ناشی از آن و کین‌جویی به دلیل از دست دادن محبوب را بررسی کرده‌است (ر.ک؛ رحمانی‌مفرد، ۱۳۸۸: ۳۴۱-۹۵۱).

۵- حسین علی‌نقی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه» در فصلنامه زن و فرهنگ دارد که به بررسی شخصیت، نقش و تأثیر زنان در شاهنامه پرداخته است و تأثیر زنان شاهنامه در روند داستان‌ها را کنکاش کرده‌است (ر.ک؛ علی‌نقی، ۱۳۹۰: ۹۵-۱۸).

۶- سعید قشقایی و محمدهادی رضایی در مقاله‌ای مشترک با عنوان «تحلیل روانکاوانه شخصیت گردآفرید» منتشرشده در بهار ادب که با رویکرد میان‌رشته‌ای از نوع روانکاوانه ادبی، شخصیت و روان گردآفرید را بررسی کرده‌است و به کمک نظریه‌های فروید و یونگ، روان گردآفرید را بازکاوی نموده‌است (قشقایی و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۷۲۱).

۷- حجت عباسی و حسنعلی قبادی در مقاله‌ای مشترک با عنوان «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر» در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی چاپ کرده‌اند و جایگاه و نقش زن را در شاهنامه فردوسی با استناد به پیشینه اساطیری، تاریخی و فرهنگی ایران‌زمین بررسی کرده‌اند (ر.ک؛ عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۸۳۱-۹۰۱).

۸- اسکمپ (Skemp) در مقاله‌ای با عنوان «تبدیل داستان‌های کتاب مقدس، بُنمایه‌ها و مفاهیم در ادبیات آنگلوساکسون»، به بررسی آثار ادبی ادبیات انگلیسی قدیم و چگونگی بازتاب روایت‌ها، داستان‌ها و مفاهیم دینی در ادبیات داستانی غیردینی می‌پردازد. در این میان، وی به جودیت هم اشاره می‌کند و می‌گوید که شاعر آنگلوساکسونی از روایت اصلی بسیار ملهم شده، ذوق شعری خود را به دست آن سپرده‌است (Skemp, 1907: 61).

گادفری (Godfrey) به مروری بر نقدهای نوشته‌شده در باب جودیت پرداخته‌است و متذکر می‌شود که بیشتر این نقدها به بررسی موضوعات تاریخی و متنی مانند ماهیت به‌ظاهر مُقَطَّع آن، وامداری آن به منابع کتاب مقدس و میهن‌پرستانه، ترکیب حماسه‌های ژرمنیک با مضمون سرباز مسیح (Soldier of Christ/ The Miles Christ) در شخصیت جودیت و تلاش برای قرار دادن ترکیب شعر در مدالیتة سیاسی و اجتماعی ویژه محدود مانده‌اند. گادفری معتقد است که اهمیت شعر «جودیت» در شباهت آن با شعر «بیولف» از نظر اشتراکات کلامی و مضمونی موجود در صحنه‌های قطع سَر و تکه‌تکه کردن است. به باور وی، بدن انسان و اعضای آن، به‌ویژه سَر در باورهای پیشامسیحیت از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌است. در این میان، «سَر»، سرچشمه آفرینش و اندیشه بوده‌است (Godfrey, 1993: 5).

چیکرینگ (Chickering) (۱۹۰۲م) برخلاف خوانش‌های قبلی، شعر «جودیت» را در مقام شعری مستقل و یا حداقل یک اپیزود مستقل که از نظر هنری فی‌الذات کامل است، می‌بیند. او ضمن نگاه ستایش‌آمیز، گوش جان را به جذبۀ تأثیرات ادبی و نیروی حیاتی پرداخت اثر می‌سپارد (Chickering, 2009: 631).

در سال ۲۰۱۰ میلادی، کتابی حاوی مجموعه‌ای از مقالات، مطالعات و پژوهش‌های پیرامون «جودیت» با عنوان «شمشیر جودیت» منتشر شد که این کتاب، اولین مجموعه‌ای است که در بر گیرنده مقالاتی با رویکردهای چندرشته‌ای در باب چگونگی بازنمایی و دریافت جودیت در طول قرون می‌باشد. این کتاب به مطالعه جودیت در چهار محور کلی سنت متنی یهودیت، سنت متنی مسیحیت، هنرهای تجسمی، موسیقی و دراما می‌پردازد (Brine, 2010: 3).

مطالعات جودیت در اواخر قرن بیستم، همچون حوزه‌های چندرشته‌ای در علوم انسانی ظاهر گردید. دلایل ظهور این مطالعات، ناشی از کار مورخان فمینیست هنر، علاقه دوباره به کتاب‌های آپاکریفال (Apocryphal) کتاب مقدس، تأکید بر وحدت‌گرایی نوین در مطالعه یهودیت و مسیحیت اولیه و نگاه‌های تازه به ادبیات یهودی اولیه است (Ibid: 4).

پرسش اساسی این است که چرا «جودیت» چنان اهمیتی در فرهنگ و ادبیات غرب دارد؟ پاسخ آن است که این اثر ادبی همچنان حامل معانی مهم فرهنگی، سیاسی و الهیاتی در زمان‌ها و بافت‌های متفاوت است (Ibid: 5). در همین راستا، جودیت ترجمه شده‌است و روایت‌های آن در ژانرهای گوناگون بازگفته شده‌است و وجوه تازه جودیت مورد توجه قرار گرفته‌است و در

گونه‌های ادبی، همچون حماسه، تمثیل، نمایشنامه، اپرا، رمان، قصه، نیایش، بیانیه سیاسی، نقاشی و مجسمه بازنمایی شده‌است (Ibid: 12).

بیشتر مطالعات انجام‌شده درباره جودیت در درون فرهنگ و ادبیات یهودی-مسیحی صورت گرفته‌است و کمتر به بررسی تطبیقی آن با آثار ادبی شرق توجه شده‌است. از طرف دیگر، با جستجو در سایت‌های معتبر علمی و مجلات مختلف، مقاله‌ای که با موضوع پژوهش حاضر همخوانی داشته باشد، یافت نشد و این پژوهش در واقع، اولین گامی است که در بررسی تطبیقی شخصیت گردآفرید و جودیت نهاده شده‌است.

۲. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر برای پاسخ به سؤالات زیر به رشته تحریر درآمده‌است:

الف) وجوه مشترک و متفاوت شخصیت گردآفرید و جودیت کدام است؟

ب) دو شخصیت تا چه میزان در متون مورد نظر مورد توجه هستند؟

۳. مبانی نظری پژوهش

یکی از شاخه‌های مهم دانش ادبیات امروز، شاخه ادبیات تطبیقی است که میزان دقیقی است و با کمک آن می‌توان جایگاه، موقعیت و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن نمود. محمد غنیمی هلال در تعریف ادبیات تطبیقی آورده‌است: «ادبیات تطبیقی علمی است که روابط خارجی میان ادبیات ملل گوناگون را بررسی می‌کند و از تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‌های میان ادبیات ملی یک کشور و دیگر کشورها سخن می‌گوید» (غنیمی هلال، ۱۹۸۷م: ۸۱). ظهور ادبیات تطبیقی از پیامدهای نهضت اروپا (رنسانس) است که در اوایل قرن نوزدهم برای اولین بار در فرانسه و به منظور بررسی روابط ادبی میان یونان و روم و ادبیات اروپا به طور کلی، به‌ویژه ادبیات فرانسه، سپس بررسی روابط ادبیات نوین اروپا با آنها شکل گرفت. در این مکتب، تنها به مقایسه میان ادبیات ملی کشورهای پرداخته می‌شود که زبان‌های متفاوتی دارند و میان آنها پیوندهای تاریخی وجود دارد که خود به تأثیر و تأثر می‌انجامد. در نگاه اروپایی‌ها، ادبیات تطبیقی عرفاً به موارد ذیل اطلاق می‌شود: ۱- بررسی ادبیات شفاهی. ۲- بررسی ارتباط بین دو ادبیات یا بیشتر. ۳- بررسی ادبیات جهانی. ۴- بررسی ادبیات عمومی. ۵- بررسی ادبیات، صرف نظر از مرزهای یک کشور خاص و بررسی روابط میان ادبیات مناطق مختلف و دیگر عرصه‌های انسانی، علوم انسانی و هنرها. ۶-

بررسی ادبیات از یک نگاه جهانی (ر.ک؛ اصطیف، ۲۰۰۸: ۱۶). در مقابل این مکتب، مکتب آمریکایی شکل گرفت که معتقد به نپذیرفتن نگاه به روابط میان ادبیات‌های قومی بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است و معتقد به وجود یک همخوانی فکری بین انسان‌ها در مناطق مختلف جهان است. روش مورد استفاده در این مقاله نیز از نوع مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است.

امروزه در آثار ادبی، زنان دوشادوش مردان به نقش‌آفرینی می‌پردازند و نه تنها حضور کمتری ندارند، بلکه گاه به عنوان نقطه مرکزی داستان را به پیش می‌برند. معمولاً در اثر حماسی و تراژیک برای معرفی یک شخصیت به توصیف احوال و خصوصیت اخلاقی آن نمی‌پردازند، بلکه موقعیتی را فراهم می‌آورند، تا شخص به اقتضای خلق و خوی خود در داستان، با اعمال و کنش‌ها در موقعیت‌های متفاوت، خود را معرفی کند.

در شاهنامه، دو زن پهلوان وجود دارد که تنها زن جنگاور در قسمت حماسی، گردآفرید (دختر گژدهم) است. وی در دوران پادشاهی کیکاووس و در هنگام حمله سهراب به ایران، در نبود جنگاوری که با وی بستیزد، لباس مردان به تن می‌کند و در نبرد با سهراب حاضر می‌شود. در دوران تاریخی نیز گردیه (خواهر بهرام چوبین) که با سپاهیان خاقان پیکاری مردانه می‌کند: «در دوران پهلوانی شاهنامه، حضور زن، لطف، گرمی، نازکی و رنگارنگی به ماجراها می‌بخشد. این زن‌ها هستند که به داستان‌های تراژدیک شاهنامه آب و رنگ بخشیده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹). همین حضور پررنگ زنان باعث شهرت خاص آنان شده‌است. رودابه، سیندخت، سودابه، تهمینه، گردآفرید، فرنگیس، جریره، منیژه و کتابون از جمله این زنان هستند. جلال خالقی مطلق زنان شاهنامه را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱- در مقام معشوقه‌ای سخاوتمند و فداکار؛ مثل منیژه و رودابه. ۲- در مقام همسر و یار باوفای شوهران خود؛ مانند سودابه. ۳- در مقام مادر که زندگی خود را وقف بچه‌هایشان می‌کنند. بهترین نمونه در مقام قهرمان، فرانک است. وی مانند گردآفرید، همچون مردان شجاع هستند، اما به غایت حساس، مهربان و سرشار از زنانگی نیز می‌باشند (ر.ک؛ خالقی مطلق، ۲۰۱۰: ۲۰).

گردآفرید نخستین شیرزن حماسی ملی ایران است. وی زنی دلربا و چالاکست که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و شکست هم می‌خورد، ولی بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. وی را می‌توان مانند فرانک، ارنواز و شهرناز، نمونه زن اصیل ایرانی دانست. خالقی مطلق «گردآفرید را زنی دوست‌داشتنی، متهوّر و شرم‌آگین می‌داند که علی‌رغم حضور کوتاه و شکست خود تأثیری عمیق بر جای می‌گذارد» (همان: ۲۴).

در رهسپاری سهراب از توران به ایران، هنگامی که وی در جستجوی پدرش رستم است، در مرز توران و ایران، دژی به نام سپیددژ هست و گزدهم که یک ایرانی سالخورده است، بر آن فرمان می‌راند. سهراب ناچار است پیش از درآمدن به خاک ایران از این دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هژیر (فرمانده دژ)، سهراب بر او پیروز می‌گردد. سهراب نخست می‌خواهد او را بکشد، اما سپس او را اسیر کرده، راهی سپاه خود می‌کند. آگاهی از این رویداد، دژنشینان را سراسیمه می‌سازد، اما گردآفرید چنان این را مایه ننگ می‌داند که بر آن می‌شود خود به نبرد او رود. وی با پوششی مردانه به میدان نبرد می‌رود و با هماوردطلبی اولیه و با تمام توان جنگی و به کارگیری فنون رزمی، قدرت و توان خویش را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که سهراب در مراحل ابتدایی مدام حالت تدافعی به خود می‌گیرد و حملات وی را دفع می‌کند و این نبرد همچنان ادامه می‌یابد تا اینکه سهراب با توان و قدرتی افزون و برای شناسایی این قهرمان، کلاه خود گردآفرید را برداشته، هویت وی را آشکار می‌کند. در این زمان، سهراب که با چنین قهرمان زنی روبه‌رو می‌شود، تن به صلح و سازش می‌دهد و گردآفرید با زیرکی تمام او را فریب داده، خود را نجات می‌دهد و در نهایت، دژ سپید از جنگ و خونریزی به دور می‌ماند (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۲۰۵).

جذابیت و افسون جودیت در ادبیات غرب نیز چنان است که کتابی به نام مطالعات جودیت (Judith Studies) حاوی پژوهش‌های بین‌رشته‌ای درباره شخصیت چندجانبه جودیت منتشر شده است. در اواخر قرن بیستم نیز علاقه شدیدی به پژوهش با ماهیت چندرشته‌ای درباره جودیت دوباره اوج گرفت، به طوری که در سال ۲۰۰۳، تونی کراون (Toni Craven) در مقاله‌ای مروری با عنوان «کتاب جودیت در چارچوب مطالعات قرن بیستم» به مرور یکصد سال پژوهش درباره جودیت پرداخته است. او خاطر نشان می‌سازد که در پایان قرن بیستم که دغدغه‌های پسامدرن در مطالعات جودیت غالب بوده است (Brine, 2010: 4)، علاوه بر مطالعات سنتی انجیلی، شرح‌ها و ترجمه‌ها، مطالعات جودیت شامل تاریخ هنر، تاریخ اجتماعی و فرهنگی، تاریخ ادیان، موسیقی‌شناسی و نقد ادبی می‌گردد (Ibid).

۴. جودیت در ادبیات انگلوساکسن

گفتمان‌های مسلط در انگلستان دوره انگلوساکسون، مانند شعر تاریخی، قهرمانی و دینی، اقتباس‌های منشور از کتاب مقدس، نشان‌دهنده میزان بهره‌گیری نویسندگان انگلوساکسون از زنان نامدار دربار شاهان برای کندوکاو در مسائل فرهنگی حیاتی، مانند تغییر کیش، قهرمان‌گرایی و اصلاحات دینی است (Lees, 2007: 393). در این میان، شعر جودیت نیز از دایره این گفتمان‌ها

بیرون نیست؛ چراکه این شعر منبعث از کتاب مقدس بوده است و نوعی بازنویسی محسوب می‌گردد. اصولاً شعر جودیت به دو بخش تقسیم می‌شود و عمل داستانی شعر، ساده است. شعر با آوردن جودیت به مراسم ضیافت هولوفرنز در روز چهارم و اقامت او در اردوگاه آشوریان آغاز می‌گردد (Chickering, 2009: 125).

در واقع، شعر جودیت بخش بزرگی از شعر دینی انگلیسی قدیم مبتنی بر منابع کتاب مقدس و زندگی قدیسان است. در این راستا، جودیت شعر ناتمامی است که در نسخه بیوولف بر جای مانده است و شرح قهرمانی‌های زنی جنگجو است. جودیت، مدافع پاکدامن قوم اسرائیل است که شباهت زیادی به بیوولف دارد که علیه گرنل و قوم او مبارزه می‌کند (ر.ک؛ Sanders, 1996: 25).

متن شعری که اکنون در دست است، ۴۹۳ بیت دارد و قطعه‌ای بازمانده از یک شعر قدیمی با طول نامشخص است. همچنین، داستان آن و شخصیت جودیت نسبت به روایت کتاب مقدس بسیار ساده‌تر شده است. گمان می‌رود که این شعر برگرفته از والگیت جروم با خوانش‌هایی از نسخه لاتین باستان از عهد عتیق است. بسیاری از منتقدان نشان داده‌اند که اگرچه جودیت پاره‌شعری بر جای مانده است، اما انسجام درونی دارد، چون از نظم پیچیده پژواک‌های درونی، تقابل‌ها و توازی‌ها، هم در واژگان و هم در ساختار روایت برخوردار است (Chickering, 2009: 123).

جودیت، شعری دینی است در ادبیات انگلیسی قدیم که بر اساس متن، کتب ثانوی انجیل است. این شعر روایت‌گر جودیت بیوه است که هولوفرنز، فرمانده آشوریان را در اثنای محاصره بتولیا می‌فریبد و می‌کشد. این شعر، زبانی فاخر دارد و منبع اصلی را با مقتضیات و مؤلفه‌های زمانه خود تطبیق می‌دهد. شاعر دست به قطب‌بندی شخصیت‌ها زده است و آنها را در دو گروه طبقه‌بندی می‌کند: هولوفرنز بی‌بند و بار و جودیت پرهیزگار در نقش قدیسی باورمند که خدا قوم او را نجات خواهد داد. شعر نسبت به منبع اصلی چندان وفادار نیست، بلکه اقدام به بازگویی گزینشی وقایع می‌نماید. اکنون دیگر مسجل شده است که شعر انشای نسبتاً جدیدتری دارد (Fulk and Cain, 2005: 117).

داستان بدین صورت است که هولوفرنز و سربازانش در نوشیدن مشروبات راه افراط را در پیش می‌گیرند و در نتیجه، هولوفرنز مست و لایعقل می‌گردد. در این میان، مجالی فراهم می‌گردد تا جودیت با هولوفرنز در خیمه هولوفرنز تنها شود. وی فرصت را غنیمت شمرده، از درگاه خداوند استعانت خواسته، شهامت بر کشتن هولوفرنز را طلب می‌کند و با دو ضربه سر هولوفرنز را از تنش جدا می‌کند. روح هولوفرنز فوراً و برای همیشه در قعر جهنم فرود می‌آید. جودیت به همراه

خدمتکارش سرِ هولوفرنز را درون کیسه‌ای به بتولیا می‌برد. همان طور که به نزدیکی شهر می‌رسند، مردم شهر را ندا داده، مژده آزادی آنان را از شرّ هولوفرنز و آشوریان می‌دهد. آنان نیز برای عرض خیر مقدم، مشتاقانه به استقبال او می‌آیند. به مجرد ورود به شهر، سرِ هولوفرنز را به نشانه لطف و عنایت خداوند در معرض دید مردم قرار می‌دهد و یهودیان را به جنگ و مبارزه تشویق می‌کند.

در بخش دوم شعر، مردم بتولیا با اقتدار و نظم به سوی اردوگاه آشوریان رژه می‌روند. سربازان آشوری هنوز در بیرون از خیمه هولوفرنز، منتظر فرمانده خود نشسته‌اند و جرئت آشفته کردن خوشی و سرمستی او را ندارند. سرانجام، یکی از جنگجویان آشوری به داخل خیمه می‌رود و با بدن بی‌سرِ هولوفرنز مواجه می‌شود و بیهوش بر زمین می‌افتد. پس از مدتی، خبر واقعه و نابودی خودشان را به هم‌زمانش می‌دهد. آنها نیز سلاح‌های خود را بر زمین انداخته، به تکاپو می‌افتند تا از دست یهودیان فرار کنند، ولی تا آخرین نفر کشته می‌شوند. یهودیان در میدان نبرد دست به غارت می‌زنند و گنج و انبار مهمات جنگی هولوفرنز را با خود به بتولیا برده، آنها را در قبال رشادت و دلاوری جودیت و در نتیجه رهایی آنان از دست آشوریان، به عنوان پاداش به جودیت می‌بخشند. جودیت نیز از آنها و خداوند تشکر می‌کند و پیروزی خود را مدیون فضل و عنایت خداوند می‌داند. شاعر نیز با بیان مشابهی از خداوند سپاسگزاری کرده، این بخش را در اینجا به پایان می‌رساند (Chickering, 2009: 125).

۵. اشتراکات دو شخصیت

۵-۱. جنگاوری و دلاوری

بر اساس روایت فردوسی، گردآفرید یکی از زنان شجاع و دلاور ساکن در دژ سپید است که از اسارت هجیر خشمگین می‌شود. پس به مانند مردان لباس رزم می‌پوشد و به نبرد با سهراب می‌رود. وی زنی جنگجو و دلاور است و این خصلت چنان در وجودش ریشه دوانده‌است که تحمل شکست هجیر را ندارد و خود شجاعانه لباس رزم می‌پوشید و عزم میدان نبرد می‌کند:

«چو آگاه شد دختر گزدهم	که سالار آن انجمن گشت کم
زنی بود بر سان گُردی سوار	همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید	زمانه ز مادر چنین ناورید»

(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۹).

وی چنان با چالاکی و قدرتمندی به مبارزه می‌پردازد که سهراب در ابتدا فکر می‌کند با یک پهلوان جنگجوی مرد مبارزه می‌کند و هنگامی که کلاه‌خود از سر گردآفرید برداشته می‌شود و هویت واقعی او را کشف می‌کند، با تعجب و شگفتی می‌گوید:

«شگفت آمدش، گفت: از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه!»

(همان: ۸۷۱).

جودیت آن زمان که قوم و قبیله و زیست‌بومش از سوی حاکم آشوری در خاورمیانه تهدید می‌شود، به جنگ و تعقیب آن پادشاه پرداخته، سر یکی از سربازان پادشاه را به نام هولوفرنس (Holofernes) از بدن جدا می‌کند و پیروزمندانه به میان قوم و قبیله خود برمی‌گردد:

"She [Judith] began to call the Guardian of heaven,
Savior of world-dwellers, by name

«جودیت دست به دعا به درگاه نگهبان کیهان

ای ناجی باشندگان زمین.»

These are the words she said:
God of creation, Spirit of comfort,
Son of the All-ruler, oh Three-personed God,
I deeply need and urgently ask your help.

او چنین گفت:

«ای خالق هستی، ای روح آرامش،

ای فرزندِ حاکمِ همهٔ حاکمان! ای خدا!

عاجزانه و عمیق از تو یاری می‌طلبم.

My heart is on fire, my mind full of sorrow,
deeply troubled. Oh Lord of heaven,
grant me true faith and victory, let me
cut down this giver of death with his own sword.

قلبم سوزان از آتش انتقام و سرم لبریز از غم و اندوه است،

سخت پریشانم. ای پروردگار آسمان،

عطا کن به من ایمان حقیقی و پیروزی، اذنبم ده تا

سر این دهندهٔ مرگ را با این شمشیر از میان بردارم!

Judith took the heathen
by his hair, pulled him toward her as if
to perform a shameful act,
positioned the man so she could manage his miserable body,
control him. The brave woman struck her enemy
with her sword, cut half way through his neck.

جو دیت بگرفت

موی سر کافر را، چنان کشید به سوی خود،
گویی در اندیشه عملی شرم آورست،
مرد را طوری نشانده تا بر بدن زبانش فایق آید.
او را نگه داشت. زن شجاع دشمنش را
با شمشیرش زد، گردنش را از وسط دو نیم کرد.

The woman struck a second blow, hard.
This time his head rolled forth on the floor and his foul body
stayed where it was.

زن ضربه سخت دیگری بر او نواخت.
این بار سر او بر کف غلتید و بدن کثیفش
آنجا بر جای ماند.

The two triumphant women turned homeward then,
boldly left the enemy camp, traveled on
until they came from the wooded hills
and could see the shining walls of Bethulia.

آنگاه زنان پیروزمندانه رو به سوی موطن خود گذاشتند،
و جسورانه اردوی دشمن را ترک کردند و به راهشان ادامه دادند
تا تپه‌های پوشیده از درخت را پشت سر گذاشتند
و توانستند دیوارهای درخشان بتولیا را ببینند.

Quickly, reverently,
the people led Judith into the city.
The wise woman, adorned with gold, now
told her obedient handmaiden to uncover
the head of Holofernes, show the bloody sign of

her success to the men who manned the fortress.
The noble woman said to those who stood before her:
Men of victory, leaders of this people,
here you see the head of Holofernes,...

بی‌درنگ، و با احترام،

مردم ورود جودیت را به شهر خوشامد گفتند.

زن دانا، آراسته به زر و زیور، خدمتکارش را امر به برداشتن پرده

از روی سرِ هولوفرز کرد تا نشان دهد

نشانه خون‌آلود پیروزی را به مردانی که از قلعه دفاع می‌کردند،

زن نجیب رو کرد به مردم در برابرش و گفت:

ای فاتحان! ای رهبران این مردم!

بیاید و سرِ هولوفرز را ببینید» (Nelson, 1991: 19-21).

جودیت و گردآفرید تمایل به عمل‌گرایی و امور مکانیکی دارند و می‌توان گفت هر دو شخصیت تمایل بسیاری برای فرار از زنانگی خویش دارند و با استفاده از فنون جنگی، حمله و دفاع به نبرد با مردان می‌روند تا مردانگی درونشان را به اثبات برسانند. شاید روحیه جنگاوری و مردانگی که در هر دو شخصیت وجود دارد، از عقده نرینگی (اختگی) نشئت گرفته باشد؛ چنان‌که فروید معتقد است: «زنان امیدوارند که روزی به‌رغم تمام واقعیت‌های موجود، دارای نرینگی شوند» (هورنای، ۱۳۱: ۴۸۳۱). میل به داشتن نرینگی در مردان و زنان، مبارزه علیه انفعال است (ر.ک؛ همان: ۱۳۱).

۲-۵. خردمند بودن دو شخصیت

گردآفرید وقتی عرصه نبرد را تنگ می‌بیند و در مقابل یلی مثل سهراب توان مقابله با وی را ندارد، با عقل و تدبیر وارد عمل می‌شود و راه نجات را در مذاکره و هم‌اندیشی طرفین می‌بیند. بنابراین به سهراب پهلوان می‌گوید:

«نهانی بسازیم، بهتر بُود خرد داشتن کار مهتر بُود»

(فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

۶. موارد افتراق دو شخصیت

۱-۶. صحنه نبرد

تصویر نبرد گردآفرید و سهراب در شاهنامه، صحنه‌ای کاملاً حماسی و جنگی است و تمام صحنه‌های نبرد دو پهلوان به‌خوبی ترسیم شده‌است؛ نبردی تن‌به‌تن و فیزیکی با استفاده از ابزار و آلات خاص جنگی:

«کمان را بزه کرد و بگشاد بر
نبد مرغ را پیش تیرش گذر
به سهراب بر تیرباران گرفت
چپ و راست جنگ سواران گرفت»
(همان: ۲۱۱-۲۱۵).

گردآفرید وقتی در میان نبرد پیکار و دلاوری سهراب را دید چنین کرد:

«کمان بزه را به بازو فکند
سمندش برآمد به ابر بلند
سر نیزه را سوی سهراب کرد
عنان و سنان را پر از تاب کرد»
(همان: ۲۲۰-۲۲۱).

آن هنگام که گردآفرید به زخم چوگان سهراب گرفتار شد، با زیرکی و چابکی خود را چنین از چنگ سهراب رها می‌کند و با سرعتِ گرد دور می‌شود:

«چو بر زین بیچید گردآفرید
سیکی تیغ تیز از میان برکشید
بزد نیزه او بدو نیم کرد
نشست از بر اسب و برخاست گرد»
(همان: ۲۲۲-۲۲۳).

اما در داستان نبرد جودیت و هولوفرنز، این نوع نبرد تن‌به‌تن و فیزیکی جدی، کم‌رنگ تصویر شده‌است و فقط صحنه بریدن سر هولوفرنز به دست جودیت نشان داده می‌شود. بقیه صحنه‌های نبرد بین قوم و قبیله دوطرف ترسیم شده‌است.

۲-۶. تفاوت شخصیت حریفان جنگی گردآفرید و جودیت

هولوفرنز (رقیب جنگی جودیت) در ابتدا همچون یک قهرمان در ادبیات انگلیسی قدیم مجسم می‌گردد و با صفاتی از قبیل «قهرمان مشهور» و «پادشاه بخشنده و طلا‌دهنده» معرفی می‌گردد. اما کم‌کم در اواسط و اواخر شعر، هولوفرنز دست به میخوارگی زده، مست می‌گردد و نقاط ضعف شخصیت او برملا می‌شود، به طوری که در پایان امر، «شخصیت شرور و پلید» نامیده می‌شود (Cooper, 2010: 183). بنابراین، از نظر اخلاقی، او شخصیتی «شیطانی»: Diabolical

(Deofulcunda) و «شهبوانی: (Gafferhd) Lascivious» به تصویر درآمده است. بعد از مرگ، اعضای بدن او تبدیل به نمادهایی از عظمت و لطف خداوند می‌شوند.

۳-۶. شخصیت و تدابیر جنگی

گردآفرید به عنوان جنگجو وارد میدان نبرد می‌شود، اما چون در یک جامعه مردسالار تربیت شده است، هویت زنانه خویش را در زیر کلاه خود پنهان کرد و در ابتدا به جرز خوانی و هماردطلبی می‌پردازد؛ عملی که مردان در میدان مبارزه انجام می‌دهند. نوع مبارزه و اجرای فنون رزمی گردآفرید در میدان نبرد به گونه‌ای است که هیچ کس به جنسیت واقعی وی پی نمی‌برد. بعد از پیروزی بر سهراب (از طریق سیاست و تدبیر) به قلعه و دژ سپید برمی‌گردد و قوم و قبیلش، نه تنها از رزم وی عار و ننگ ندارند، بلکه وی را می‌ستایند: «شخصیت گردآفرید شخصیتی مسطح نیست، بلکه ما با شخصیتی پیچیده و همه‌جانبه روبه‌رو هستیم که نمی‌توان او را به سادگی شناخت؛ زیرا شخصیت او در اسطوره تکامل می‌یابد و از سطح فراتر می‌رود» (صنعتی، ۱۳۸۳: ۲).

جودیت هم مانند سایر سروده‌های ادبیات انگلیسی قدیم، از میانه ماجرا آغاز می‌گردد و جودیت را نشان می‌دهد که چگونه طرحی شجاعانه را در انداخته و چگونه به موطن خویش بازمی‌گردد تا هم‌کیشان خود را مالمال از روحیه مبارزه، جنگ و دفاع از سرزمینشان کند (Nelson, 1991: 34).

گردآفرید با توجه به وضعیت حاکم بر قلعه سپید که در محاصره دشمن قرار گرفته است، به نبرد تن‌به‌تن می‌پردازد و بدون هیچ گونه طرح و نقشه از پیش تعیین شده وارد میدان کارزار می‌شود. در واقع، مبارزه گردآفرید آخرین بخش جنگی داستان است و بعد از آن هیچ گونه درگیری جنگی میان سربازان ایرانی و تورانی رخ نمی‌دهد. ولی جودیت در ابتدا با طرحی

از پیش تعیین شده از وطن خویش دور می‌شود و هنگامی که طرح خود را عملی می‌کند، به میان قوم و قبیله خویش بازمی‌گردد تا وعده پیروزی دهد و آنها را به مبارزه با دشمن ترغیب کند. در جدول زیر، وجوه مشترک و متفاوت مؤلفه‌های شخصیتی و قهرمانی گردآفرید و جودیت خلاصه شده است:

تفاوت‌های گردآفرید و جودیت	شباهت‌های گردآفرید و جودیت
<p>* گردآفرید زنی جنگجو نیست، ولی در هیئت جنگجو ظاهر می‌شود، ولی جودیت به عنوان زنی جنگجو و در همان هیئت به جنگ می‌پردازد.</p>	<p>* قوم و قبیله خویش را نجات می‌دهند. گردآفرید دژ و قلعه سپید و قبیله خویش را از مرگ نجات می‌دهد و جودیت نیز قوم و قبیله خویش را از اسارت نجات می‌دهد.</p>
<p>گردآفرید با تدبیر خویش قوم و قبیله خویش را از مرگ و اسارت نجات می‌دهد و شبانه از دژ سپید خارج می‌شود و شبانه بدون هیچ گونه جنگ و خونریزی به طرف ایران حرکت می‌کنند، ولی جودیت سر هولوفرنز را از تن جدا کرده، به نشانه پیروزی آن را برای قوم خویش به ارمغان می‌آورد.</p>	<p>* با سیاست و تدبیر عمل می‌کنند. گردآفرید با مطرح کردن سازش و ترغیب سهراب به صلح، از اسارت نجات یافته، با این عمل دژ سپید را هم نجات می‌دهد.</p>
<p>گردآفرید در شاهنامه یک بُرش کوتاه، ولی برجسته دارد و بعد از پیروزی بر سهراب و نجات دژ سپید، دیگر هیچ نشانی در شاهنامه ندارد و سرگذشت وی نامشخص است، ولی جودیت در تمام صحنه‌های جنگ حضور دارد و تا پیروزی نهایی مردم بوتولیا بر دشمنان خویش حضور دارد.</p>	<p>* هر دو زانی پاکدامن و نجیب هستند. گردآفرید و سهراب به هم علاقمند شدند، ولی گردآفرید مردم و قوم خویش را بر این عشق ترجیح می‌دهد. جودیت نیز در ضیافت میخواری پادشاه شرکت نمی‌کند و تا آخر عمر زنی پاکدامن و عقیف باقی می‌ماند.</p>

<p>گردآفرید و صحنه نبرد وی فقط در شاهنامه فردوسی ذکر شده است، ولی شخصیت جودیت و روایت وی در کتاب مقدس و کتاب عهد عتیق نیز ذکر شده است و تفاوت‌هایی نیز با هم دارند.</p>	<p>‡ هر دو به پیروزی می‌رسند. گردآفرید به عنوان یک زن به جنگ تن‌به‌تن با سهراب می‌پردازد و تمام توان خویش را به کار می‌گیرد، اما در مرحله آخر، هویت زنانه‌اش آشکار می‌گردد، ولی با زیرکی از چنگ سهراب می‌گریزد و عملاً در جنگ پیروز می‌شود. جودیت نیز از موقعیت مستی هولوفرنز استفاده می‌کند و سر او را از بدن جدا و برای قوم و قبیله خویش به ارمغان می‌آورد.</p>
<p>مبارزه جودیت با هولوفرنز، بخش اول داستان است و با بریدن سر هولوفرنز به دست جودیت، داستان وارد مرحله دوم می‌شود که همان انگیزه مبارزه افراد قبیله با دشمنان و رسیدن به پیروزی است، ولی مبارزه گردآفرید با سهراب، بخش نهایی داستان است و بعد از آن، داستان پایان می‌یابد و گردآفرید دژ سپید را با قبیله خویش ترک می‌کند.</p>	<p>‡ هر دو حریف جنگی خویش را مغلوب می‌کنند. گردآفرید از سیاست و تدبیر زنانه خویش استفاده می‌کند و سهراب را به صلح و گرفتن قلعه سپید بدون جنگ و خونریزی ترغیب کرده، در نهایت، او را مغلوب می‌کند. جودیت نیز هنگامی که به خیمه هولوفرنز می‌رود و با جمله «گر به حرف‌های او گوش دهد، خداوند به او لطف بزرگی خواهد کرد»، بر وی غالب می‌شود.</p>

<p>گردآفرید به عنوان یک زن از میان زنان شاهنامه در جایگاهی که باید نقش خویش را ایفا کند، ظاهر می‌شود و با نجات قوم خویش از صحنه نبرد دور می‌شود و فردوسی با آوردن زنان دیگر در بخش‌های متعدد حماسی جایگاه زن را تثبیت می‌کند، ولی شخصیت جودیت به عنوان یک قدیس باورمند که قوم خویش را نجات می‌دهد، در ادبیات انگلوساکسن تجسم یافته‌است که خود منبعث از کتب مقدس و عهد عتیق می‌باشد و محوریت او در داستان به سمبل و نشانه یک زن پاکدامن نمود یافته‌است، در حالی که بیشتر زنان شاهنامه، به جز سودابه، پاکدامن و عقیف ظاهر می‌شوند.</p>	<p>* هر دو، خردمند و محکم ظاهر می‌شوند. نشانه‌های خردمندی گردآفرید در گفتارهای او به سهراب نمایان می‌شود، آنگاه که به سهراب می‌گوید: «که قد و قامت نشان از تبار تورانی ندارد و بیشتر به نسل ایرانیان پهلوان شبیه هستی». و احساسات خویش را پنهان کرده، فدای نجات مردم خویش می‌کند. جودیت نیز در تمام صحنه‌های نبرد، به عنوان زنی خردمند و محکم ظاهر می‌شود.</p>
<p>تصویر حریف جنگی جودیت، شخصیتی شیطانی و پلید است که سمبل بدی و ناپاکی است، ولی سهراب به عنوان حریف جنگی گردآفرید، شخصیتی پهلوان و جنگجو، بدون هیچ گونه صفات ناپسند به تصویر کشیده شده‌است.</p>	<p>* هر دو به پیروزی می‌رسند. گردآفرید به عنوان یک زن به جنگ تن‌به‌تن با سهراب می‌پردازد و تمام توان خویش را به کار می‌گیرد، اما در مرحله آخر، هویت زنانه‌اش آشکار می‌گردد، ولی با زیرکی از چنگ سهراب می‌گریزد و عملاً در جنگ پیروز می‌شود. جودیت نیز از موقعیت مستی هولوفرنز استفاده می‌کند و سر او را از بدن جدا و برای قوم و قبیله خویش به ارمغان می‌آورد.</p>

نتیجه‌گیری

در بررسی تطبیقی شخصیت گردآفرید در شاهنامه و جودیت در ادبیات انگلوساکسن، مشخص شد که هر دو روایت شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. هر دو زنانی هستند که برای دفاع از قوم و قبیله خویش به نبرد می‌پردازند و در نهایت پارسایی و پاکدامنی، چون جنگجویی دلاور برای هدف خویش، یعنی نجات قوم و قبیله خویش می‌کوشند؛ تلاشی که نتیجه درایت و زیرکی زنان جنگجو در برابر مردان جنگ‌طلب است. اما هر یک از این شخصیت‌ها با توجه به بافت فرهنگ و تمدن کشور خویش، ویژگی‌های منحصر به فردی دارند. گردآفرید به عنوان یک زن ایرانی که از تبار پهلوانان است، به جنگ تن‌به‌تن می‌پردازد و خود را در هیئت مردی مبارز درآورده، پا به عرصه نبرد می‌گذارد و با سهراب، نیرومندترین یل زمانه، به مبارزه می‌پردازد و در تمام مراحل جنگی، هویت زنانه خویش را پنهان می‌کند و در مبارزه مغلوب نمی‌شود و آنگاه که هویت زنانه‌اش آشکار می‌شود، تدبیر و خرد را ابزار جنگی خویش کرده، برای نجات خود و دژ سپید مذاکره و صلح را پیشنهاد می‌کند. اما جودیت در همان ابتدا با تدبیر و برنامه به دشمن خویش نزدیک می‌شود و با نقشه قبلی سر هولوفرنز را جدا می‌کند و آن را به نشانه پیروزی برای قوم خویش به ارمغان می‌آورد.

نکته شایسته ذکر در ادبیات فارسی و انگلیسی، نقش زن در ظهور و بروز حماسه‌های ملی است. گردآفرید تنها یکی از زنان قهرمان شاهنامه فردوسی است که چون رعدی خروشان در یک لحظه حیاتی، نقش ایفا می‌کند و با پایان یافتن وظیفه خویش، جایگاه خود را به زنان دیگر می‌سپارد تا نقش‌های دیگری از هویت زن ایرانی نمایان شود، ولی جودیت در ادبیات انگلوساکن، حضوری مداوم برای غلبه بر دشمنان دارد و آنچنان این شخصیت بزرگ و ارزشمند نمایان شده که گفتمان‌های حماسی، نقاشی، مجسمه‌سازی و دراما را به خود اختصاص داده‌است و چون افسانه‌ای بر تارک ادبیات انگلوساکسن همچنان می‌درخشد.

جودیت هم در مقام زن و هم در مقام یک متن در فرهنگ غرب از مرحله بازنمایی گذر کرده، به گفتمان تبدیل شده‌است. اگرچه بازنمایی در ادبیات، تاریخ مفصلی و ظاهراً معصومی دارد، اما «بازنمایی، مسئله‌ای سیاسی است» (هام و گمبل، ۲۸۳۱: ۲۷۳)؛ چراکه به قول استوارت هال، کردارهای بازنمایاننده بی‌هدف و تصادفی نیستند، بلکه بخشی از «سیاست بازنمایی» هستند که در میان گروه‌ها و در بین فرهنگ‌ها، مبارزه‌ای بر سر معنا بخشیدن در جریان است (رک؛ میپلز، ۶۸۳۱: ۷۰۱). بازنمایی‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده فرهنگ‌هایی نیستند که در آنها حک شده‌اند،

بلکه سازنده فرهنگ نیز هستند (ر.ک؛ همان: ۶۱۱). مهم‌تر آنکه، بازنمایی‌ها، از نظر بازنمودگری خود، بخشی از نوشتن و بازنوشتن جهان می‌باشند (ر.ک؛ همان). به نظر می‌رسد که در فرهنگ آنگلساکسون، بازنوشتن جودیت در فرآیند فرهنگ‌سازی در بستر سایر گفتمان‌های جامعه غربی و انگلستان نقش کلیدی ایفا کرده‌است و خواهد کرد. شاهد مدعا دربارهٔ تثبیت جودیت مانند یک گفتمان، وجود مطالعات جودیت در غرب است که همچنان عرصهٔ پژوهش‌های نوین در هنرهای کلامی، تجسمی و نمایشی است. پرسش اصلی در این میان آن است که چرا در فرهنگ ایران، روایت گردافرید به سطح گفتمان نرسیده‌است و در محافل دانشگاهی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص نداده‌است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند روشنگر تعامل ادبیات، سایر هنرها با سطوح کلان جامعهٔ ایرانی در سیر تحولات تاریخی، فرهنگی و سیاسی باشد.

منابع و مآخذ

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۸). «مردان و زنان در شاهنامه». یغما، س ۲۲، ش ۲، صص ۶۵-۵۷.
- اکبری، منوچهر. (۱۳۸۰). «زن در آئینهٔ شعر فارسی». فصلنامهٔ شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ش ۱۰، صص ۴۶-۵۱.
- انصاف‌پور، غلامرضا. (بی‌تا). حقوق و مقام زن در شاهنامهٔ فردوسی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- اصطیف، عبدالنبی. (۲۰۰۸م). المنهج المقارن فی الدراسة الأدبية. دمشق: جامعة سوریه.
- صنعتی، محمد. (۱۳۸۳). «نوشتن، همین و تمام». مجلهٔ الکترونیکی فرهنگ و پژوهش (ویژهٔ هنر). ش ۱۷۰؛ www.fpm.ir
- غنیمی هلال، محمد. (۱۹۸۷م). الأدب المقارن. بیروت: دارالعودة.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). شاهنامهٔ فردوسی. به کوشش سعید حمیدیان، چ ۱۸. تهران: نشر قطره.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۲۷). حماسهٔ ملی ایران. برگردان بزرگ علوی. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- میپلز، وندی. (۱۳۸۶). «فرهنگ، بازنمایی و هویت‌ها». تحقیق در جامعهٔ اطلاعاتی. هیو مکی‌کی، وندی میپلز و پال رینولدز. ترجمهٔ رامین کریمیان. تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌ها. صص ۱۲۹-۱۰۱.
- یزدانی، زینب. (۱۳۷۸). زن در شعر فارسی. تهران: نشر فردوس.
- هام، مگی و سارا گمبل. (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمهٔ مهاجر و دیگران. تهران: نشر توسعه.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۴). روانشناسی زنان. ترجمهٔ سهیل سمی. تهران: ققنوس.

- Brine, R. Kevin, Elena Ciletti and Henrike Lahnemann (eds.). (2010). *The Sword of Judith: Judith Studies Across Disciplines*. Cambridge: Open Book Publishers.
- Chickering, Howell. (2009). "Poetic Exuberance in the Old English Judith". *Studies in Philology*. Vol. 106. No. 2. Pp. 119-136.
- Cooper, Tracy Ann (2010). "Judith in Late Anglo-Saxon England". eds. Brine, R. Kevin, Elena Ciletti and Henrike Lahnemann. *The Sword of Judith: Judith Studies Across Disciplines*. Cambridge: Open Book Publishers. Pp. 169-186.
- Drabble, Margaret and Jenny Stringer (eds.). (1996). *Oxford Concise Companion to English Literature*. Revised Ed. Oxford: Oxford University Press.
- Godfrey, Mary Flavia. (1993). "Beowulf and Judith: Thematizing Decapitation in Old English Poetry". *Texas Studies in Literature and Language*. Vol. 35. No. 1. Pp. 1-43.
- Fabienne, Michelet. (2006). *Creation, Migration and Conquest*. New York: Oxford University Press.
- Fulk, D.R. and Christopher M. Cain. (2005). *A History of Old English Literature*. MA: Blackwell Publishing.
- Khaleghi Motlagh, Jalal. (2012). *Women in Shahnameh*. Trans. Brigitte Neuenschwander. California: Mazda Publishers.
- Lees, Clare A. (2007). *The Review of English Studies*. New Series. Vol. 58. No. 235. Pp. 393-394.
- Nelson, Mari. (1991). *Judith, Juliana, and Elene: Three Fighting Saints*. New York: Peter Lang.
- Sanders, Andrew. (1996). *The Short Oxford History of English Literature*. Revised ed. Oxford: Oxford University Press.
- Skemp, Arthur R. (1970). "The Transformation of Scriptural Story, Motive, and Conception in Anglo-Saxon Poetry". *Modern Philology*. Vol. 4. No. 3. Pp. 423-470.

